

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

هشتم مارچ ۲۰۱۵

زن در حصار شریعت!!!

به مناسبت تجلیل از روز زن

در جامعه سنتی، عنعنوی و مردسالار افغانستان عزیز، از مقام و شخصیت زن، آن چنان که شایسته و بایسته است، قدردانی و ارگزارای نشده است. حتی امروز با حضور جوامع مدنی و حقوق بشر و زمزمه های دموکراسی، زن مورد تاخت و تاز و آزار و اذیت تا حد قتل و کشتار، گوش و بینی بریدن، بی رحمانه قرار میگیرد. در حوادث خونینی، که طی چار دهه اخیر در سراسر وطن پیش آمده است، بیشترین بار رنج و عذاب، یتیمداری، آوارگی، از دست دادن رئیس خانواده، سرگردان بی سرپناه و بی یار و مددگار متحمل گردیده است. با کودتای منحوس ثور، آزادیهای کاذب و دروغین، بر شخصیت زن لطمه ای بزرگ وارد ساخت، با روی کار آمدن تنظیمهای آتش نفس و جاهطلب، سخن از محدودیتهای شرعی مطرح گردید و حتی آزادی نسبی را هم از دست دادند. و اما در امارت متحجر قرون وسطائی طالبان از امتیاز مکتب و تحصیل هم محروم شده و برملاً عام، در سر بازار با کیل و دُرّه لت و کوب و تحقیر گردیدند. بدین وسیله منظومه ای را، که در بی نظمیهای تنظیمی سروده شده است، به غرض تجلیل ازین روز خجسته پیشکش میکنم:

بندگــــان سرکشت را ای خدا	این چه بیبایی و این چه خودسری ست
این چه آقائی و فرمانداری است	این چه بی دردی و این چه داوری ست
این چه نافرمانی از فرمان توسست	این چه خودخواهی و این چه سروری ست
این چه بیداد است بر جنس لطیف	این چه زور آزمائی و زور آوری ست
نازک اندامی به زیر این فشار	این چه پیشاهنگی، این چه رهبری ست
بر عزیزی این همه قهـــــر و عتاب	نه به شرع ما، نه رسم کافری ست
ماندن زن در قفس آخـــــر چرا	تا کی این بلبل به زندان زری ست

سلب آزادی زن کردن ز چیست
 باورم ناید که در حکم خدای
 زن گل رنگین باغ زندگی ست
 زن یگانه پیشواز جامعه است
 زن به وقت رنج سنگ خاره ای ست
 در حصار خانه، ماندن بهر چه؟؟
 حرمت زن را ندانستن خطاست
 مرد میگوئی، چه سان مردانگی
 جنس زن کهتر نه، بلکه مهتر است
 از جلال و عظمتش غافل مباش
 دیومردی، کوه نداند قدر زن
 در حصار دیو، تا کی این پری ست
 زن ز استحقاق انسانی بری ست
 قدر این نعمت ندانی کهتری ست
 نی برای نوکری و چاکری ست
 زن به وقت ناز، نازک چون پری ست
 چند زیر پرده، نامش چادری ست
 حرف نشنیدن ازو، عین کری ست
 ماده میخوانی ورا، این چه نری ست
 مرد را نه مهتری، نه بهتری ست
 زن بزرگ است و مقامش مادری ست
 بدتر از کفر «جهود خیبری ست»
 پنجه دادن با چنین جنس لطیف
 کافری باشد، به والله کافری ست

(م. نسیم «اسیر» - بن المان، اپریل ۱۹۹۵ ع)